

۱۳۲۸۷۷۲

آسیب‌شناسی نقادانه
علوم انسانی و اجتماعی
در ایران

www.ketab.ir

دکتر علی پایا
دکتر حسین ابراهیم آبادی
دکتر بهاره آروین

www.ketab.ir

علی بابا، حسین ابراهیم آبادی، بهاره آروین
اسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران - تهران، طرح نقد، ۱۳۹۴.
۳۶۰ ص. - (جامعه‌شناسی و فرهنگ)
چاپ اول.
جدول، نمودار، نمایه.
شماره کتاب‌شناسی ملی ۳۸۰۹۱۴۳

انتشارات طرح نقد

خیابان بهشتی، خیابان خلیل حسینی، کوی بارید، پلاک ۳۰

تلفن ۸۸۷۶۲۳۸۵ - ۸۸۷۵۹۲۲۴

صندوق پستی ۷۷۱۳ - ۱۵۸۷۵

tarhenaghd@gmail.com

www.ketab.ir

عنوان آسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران

نویسنده علی پایا، حسین ابراهیم‌آبادی، بهاره آروین

ناشر طرح نقد

با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

نوبت چاپ / سال انتشار اول / ۱۳۹۴

طراح روی جلد حسن کریم‌زاده

حروف‌نگار و صفحه‌آرا غلامرضا عقیلی شمس

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۴۰۸-۸

شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

قیمت ۲۰/۰۰۰ تومان

حق انتشار همه حقوق محفوظ است

فهرست مندرجات

۷	توانمندی‌های درباره ویراست دوم کتاب.....
۹	پیشگفتار.....
	فصل اول: مبانی و روش‌شناسی و روش‌های مورد استفاده در پژوهش.....
۲۲	فصل دوم: پیشینه مباحث مربوط به توسعه علمی و فرهنگی در ایران.....
۳۳	فصل سوم: تحلیلی نظری مفصل از مهم‌ترین عوامل توسعه نیافتگی علوم انسانی در ایران.....
۶۹	۱- نظریه‌های غیر دقیق درباره اهمیت آدمی.....
۷۸	۲- فهم غیر دقیق از چیستی علوم انسانی و اجتماعی.....
۹۲	۳- فهم غیر دقیق از علم و تکنولوژی.....
۱۰۳	۴- تلقی ناصحیح از رابطه میان ایدئولوژی، تکنولوژی و دین.....
۱۱۶	۵- قطع رابطه میان علم و فلسفه.....
۱۲۴	۶- مشکل ریشه‌ای در خود علوم انسانی و اجتماعی پدیدارشناسی، هرمنیوتیک و پوزیتیویسم، و مشکلات ناشی از رویکردهای مرسوم سازانه.....
۱۴۳	۷- معضل حساس و ریشه‌ای رابطه میان حقیقت و قدرت در حوزه تعاملات انسانی.....
۱۵۴	۸- ضعف رویکردهای بومی در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی چند نمونه).....
۱۶۶	

- ۹- توطئه اندیشی و رویکردهای متکی به نظریه توطئه ۱۹۱
- ۱۰- ذهنیت بحران اندیش ۲۰۰
- ۱۱- تروم استغنا ۲۰۲
- ۱۲- محدودیت‌های دیدگاه‌های فقهی، عرفانی و کلامی ۲۰۶
- فصل چهارم: نقش علل فرهنگی و شک مایگی زیست‌بوم عقلانیت در توسعه نیافتگی علوم انسانی در ایران ۲۰۸
- فصل پنجم: تحلیلی جامعه‌شناختی در خصوص برخی از علل و عوامل توسعه نیافتگی علمی و فرهنگی ایران ۲۳۶
- مقدمه ۲۳۶
- ۱- علم و فرهنگ ۲۳۷
- ۲- عوامل مؤثر بر توسعه نیافتگی علمی ۲۶۴
- فصل ششم: نسبت میان علوم انسانی و توسعه علمی و فرهنگی ۲۷۷
- الف- نسبت میان توسعه فرهنگی و توسعه علوم انسانی ۲۷۷
- ب- نسبت میان توسعه علوم انسانی و توسعه فرهنگی ۲۷۸
- ج- رابطه میان فرهنگ و توسعه علمی ۲۷۹
- د- نگاهی دیگر به رابطه متقابل میان علوم انسانی و اجتماعی و توسعه فرهنگی و علمی ۲۸۰
- ه- نقش علوم انسانی و اجتماعی در توسعه علم و فرهنگ ۲۸۵
- فصل هفتم: چشم‌اندازها و شیوه‌های دستیابی به توسعه علوم انسانی ۲۹۳
- کتابنامه‌های فارسی و انگلیسی ۳۱۶
- منابع فارسی ۳۱۶
- منابع انگلیسی ۳۲۸
- نمایه موضوعی ۳۲۸
- نمایه اسامی ۳۲۸

توضیحی درباره ویراست دوم کتاب

مجموعه کوشی به حصیلی که در پیشگفتار ویراست نخست درج شده است، در سال ۱۳۸۱ برای انتشار آماده شد. از آن زمان تاکنون ظاهراً به علت سیاست‌های رسمی که در دولت‌های نهم و دهم دنبال می‌شد، انتشار آن به تعویق افتاد. خوشبختانه با همکاری آمدن دولت آقای دکتر روحانی، انتشار کتاب حاضر به جریان افتاد. به این اعتبار مناسب دیده شد که در بخش‌های مختلف این رساله بازنگری شد و مطالب ارائه شده تا حد امکان به روز گردد. این بازبینی در همه فصول جز فصل پنجم به انجام رسید. از آنجا که تحولاتی که از زمان تحریر آن فصل تا به امروز در خصوص موضوعی که فصل پنجم بدان توجه دارد بسیار گسترده بوده است، نویسنده آن فصل به این نظر رسید که در تحریر نخست (سوای برخی تصحیحات عبارتی) تغییری ندهد و آن را به عنوان مکمل و متممی برای تحقیقاتی که از آن زمان تا نشر یافته است ارائه کند. در بقیه فصول اما، چنان‌که اشاره شد، کم و بیش پیرایش‌هایی صورت گرفت و مطالبی اضافه شد. به این ترتیب، این مجموعه شاید نخستین کتابی باشد که ویراست دوم آن، بی آنکه ویراست نخست آن انتشار یافته باشد، در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد.

تلاش هر چند خرد نویسندگان در این پژوهش با امید به دامن زدن به گفتگوهای انتقادی انجام گرفته است. مؤلفان این اثر عمیقاً بر این باورند که

رونق فضای نقد و تداوم چنین فضایی، می‌تواند در خروج علوم انسانی و اجتماعی از رنجوری و عقب‌ماندگی بسیار مؤثر افتد؛ و تارشته‌های علوم انسانی فربه نشوند و توجه‌های عاجل و جدی به دور از شعارزدگی نسبت به این رشته‌ها صورت نگیرد، آثار توسعه‌ناموزون و کم‌دوام، سرنوشت تکرار شونده جامعه ایران خواهد بود.

www.ketab.ir

پیشگفتار

علوم انسانی در کشور ما رنجور و کم‌بازده است. این ضعف و رنجوری آنگاه بیشتر برجسته می‌شود که به این نکته توجه شود که علوم انسانی در ایران، در قیاس با علوم زیستی و فیزیکی و حتی علوم اجتماعی (که به نوبه خود با کاستی‌های فراوان دست‌اندرگیر است)، از حیث دستیابی به دستاوردهای معرفتی کارآمد و بدیع، تیزنگاری، زمینه‌برزیستوم‌های معرفتی و اجتماعی، و ارائه راه‌حل‌های کارساز برای انواع مشکلات واقعی در موقعیت بسیار پایینی قرار دارد. عمق فاجعه آن‌جا است که می‌گردد که در نظر بگیریم حتی موقعیت علوم زیستی و فیزیکی ایران نیز در مقایسه با شاخص‌های جهانی چندان درخشان نیست.^۱

در دوران اوج تمدن اسلامی در قرون سوم تا ششم هجری ق.م تا دوازدهم میلادی، شمار قابل توجهی (اگر نه اکثریت) دانشوران حوزه‌های گوناگون علمی را در قلمرو پهن‌اور اسلامی ایرانیان تشکیل می‌دادند.^۲ اینکه

۱. برای برخی بررسی‌های مقایسه‌ای در این زمینه بنگرید به:

علی‌اکبر صبوری، «تولید علم ایران در سال ۲۰۰۶»، رهیافت، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۵؛

علی‌اکبر صبوری، «تولید علم ایران در سال ۲۰۰۷»، رهیافت، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۶؛

عبدالرحمن نوری چاکلی (و همکاران)، «ارزیابی تطبیقی تولید علم ایران، ترکیه و مصر در

سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶»، رهیافت، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۶.

۲. در خصوص موقعیت درخشان دانشوران ایرانی در تمدن اسلامی، از جمله بنگرید به:

چه شد آن زاینده‌گی علمی به فقر معرفتی کنونی تبدیل شد، پرسشی اساسی است که عده‌کثیری در خصوص آن تأمل کرده‌اند و کوشیده‌اند از زاویه نگاه خاص خود برای آن پاسخی پیداکنند.^۱

عقب‌ماندگی علمی البته بخشی از یک الگوی کلی‌تر عقب‌ماندگی در بسیاری از جهات تمدنی است. پرسش در خصوص عقب‌ماندگی نوع اخیر، یعنی اینکه چه شد ایران اسلامی از قافله تمدن عقب‌ماند، نیز خود موضوع بسیاری تحقیقات از گذشته‌های دور تا این زمان بوده است.^۲ به‌عنوان نمونه، حاجی میرزا حسن خان محتشم‌السلطنه در کتابی که در ۱۳۴۰ هجری قمری (۱۳۰۰ م. شمسی، یعنی قریب به یک قرن پیش) با عنوان علل بدبختی ما و علل آن^۳ نوشته به این پرسش این‌گونه پاسخ داده است:

آنچه از تن ناقص و تفحص قاصر خود به دست آورده‌ام این است که از بدو خلقت بشر تا عصر حاضر میان علم و جهل و عدل و ظلم دانم
مخاصمه برقرار و این جنگ همیشه برپا بوده و در هر عصری کم و بیش

→ مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۴.

عبسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، تهران: انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۴.

Richard G. Hovannisian, George Sabagh, *The Persian presence in the Islamic world*, Cambridge University Press, 1998.

۱. برای مطالعه نمونه‌ای از این پژوهش‌ها بنگرید به:

رضا منصوری، ایران را چه کنیم؟ مسأله‌های و بایسانمانی‌های توسعه علمی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۴.

۲. در این زمینه از جمله بنگرید به:

«مشکلات ما و علل پیدایش آنها» (بدون نام نویسنده)، مکتب اسلام، اردیبهشت ماه ۱۳۳۸، صص ۳-۴؛ کاظم علمداری، چرا ایران عقب‌ماند و غرب پیش رفت؟ نشر توسعه، چاپ هفتم، ۱۳۸۱؛ صادق زیباکلام، ما چگونه ما شدیم؟ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی ایران، انتشارات روزنه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷؛ حسن تراقی، چرا در مانده‌ایم؟ نشر اختران، چاپ هشتم، ۱۳۸۲.

۳. حاجی میرزا حسن خان محتشم‌السلطنه، علل بدبختی ما و راه علاج آن، تهران: چاپ سنگی، کتابخانه مجلس. نسخه الکترونیکی این کتاب در پایگاه ذیل قابل دسترسی است:

بروز و ظهور داشته است... تا آنکه اقوامی که احتیاجشان بیشتر و حسشان قوی تر و تعصبشان غالب تر بود بر آن شدند که نهایی به این مخاطرات داده و اساسی برای نظام زندگانی خود مقرر دارند؛ این بود که راه را برای نیل به این مرام عالی منحصر به حکومت شوروی [کذا] مقصود حکومت شورایی [است] دیده... برای استحکام و بقای آن وسیله‌ای جز علم و عدل نیافتند و به این ترتیب از یک طرف بسط معرف را نصب العین خود نموده و در هر گوشه مدرسه‌ای باز و در هر کناری کتابخانه‌ای مفتوح و تعلیم اجباری را قانون مملکتی کردند و انواع تشویقات را معمول و هیچ مستخدمی را در ادارات بدون اجازه علمی نپذیرفتند^۱ و برای انکشافات علمی و صنعتی جدید انواع انعامات معین و سعی کردند تا فردی از افراد مملکت محروم از نوادگی و برکت نباشد... ادارات مملکت را به اشخاص عالم امتیاز دادند و با وجود این برای اینکه کار را به نآزموده نسپرده باشند آنها را تدریجاً و در ضمن عمل بر سر تجربه آموخته و به قدر لیاقت به خدمت و ادار ساختند... و از طرف دیگر چون امر است ترقی و ثروت و تعالی را بدون عدل و سیاست ممکن ندیدند باب سلب راگ مود را در رجال نامی و قضات سامی را برای حکومت حقوق و حدود مردم نداشتند و کار را به دست اهل سپردند.

هیچ کس انکار ندارد که امر بسیاری از علوم و صنایع در فرنگستان به غایت القصوای ترقی رسیده‌اند و بر حتم است که آن علوم و صنایع را به حد کمال اخذ نماییم... البته برای ما سه چیز به افه است لازم است: اول اینکه، مدارس خود را برای طبقات مختلفه با دستورات علمی به ضمیمه اخلاق دینی تکمیل نماییم و در تکمیل این مدارس طوری هستیم و جدیت کنیم که... تحصیل شاگردان مدارس ما مطابقه با شاگردان مدارس خارجی

۱. مقایسه این عبارات با ماجرای وزارت آقای کردان در دولت نهم و استیضاح ایشان نکته آموز است. در مورد ماجرای اخیر رجوع کنید به شماره‌های روزنامه‌های کثیرالانتشار در ماه‌های آبان و آذر ۱۳۸۷. مقایسه نحوه گزارش ماجرا در روزنامه‌های طرفدار اصلاحات نظیر اعتماد، اعتماد ملی، کارگزاران، و آفتاب بزد، با روزنامه‌های جناح‌های محافظه کار و اصولگرا مانند کیهان، جمهوری اسلامی، و رسالت، بسیار نکته آموز است.

نموده در وقت حاجت در مدارس عالی تر خارجه قبول شوند. ثانیاً، معلمین کامل و معروف از خارجه با اجرت کافی اجیر نماییم... ثالثاً... یک عده شاگردانی که تحصیل مقدماتی خود را تمام کرده و در تحصیل خود جدی هستند... و در عقاید دین خود راسخ هستند انتخاب کرده برای علوم مختلفه به مدارس خارجه بفرستیم... یک مبلغی هم هر ساله در بودجه وزارت معارف تخصیص دهیم برای انعام کسانی که اختراعات علمی یا صنعتی یا تألیف و تصنیف مفید علمی یا انکشاف نافع نمایند تا به زودی تحصیلات خود را به حد کمال برسانند... و باید بدانیم که بر دولت واجب است که انجمنی از اشخاص عالیم متبحر صاحب قلم که بعضی هم از السنه خارجه عمیقاً مطلع باشند تشکیل نماید که کتب علمیه و نافع را از زبان های خارج به رس ترجمه نموده و طبع و نشر نمایند و به علاوه بعضی تصنیفات و تألیفات علمی بکنند.

نکات مورد توجه مشتمل بر سلطنت و راه حل های پیشنهادی او، با آن که حدود یک قرن از تاریخ تحریر کتاب گذرد، هنوز برای ما ضمیمی آشنا دارند. این نکته ای است که با مروری بر نوشته های نویسندگان ایرانی در دهه های پیشین و سال های دور بیشتر و بیشتر تکرار می شود. به عنوان مثال، در سال ۱۳۵۱ نشریه فرهنگ و زندگی، که یک نشریه روشنگری مختص مباحث فرهنگی بود، ویژه نامه ای برای تحلیل زمینه ها و علل پدیده های فرهنگی در کشور منتشر کرد. در این ویژه نامه از شماری از نویسندگان خواهسته شده بود که به پنج پرسش پاسخ دهند. پرسش ها چنین بودند:

۱. به نظر شما چه نشانه هایی از نابسامانی فرهنگی امروز جامعه ما خبر می دهد؟
۲. نابسامانی فرهنگی کنونی ما راناشی از چه علل و عواملی می دانید؟
۳. کمبود خلاقیت های فرهنگی و بریدگی میان قشر فرهنگ ساز

و اکثریت مردم را چگونه تعبیر می‌کنید؟^۴ در رشته خاصی که شما با آن سروکار دارید نمودهای نابسامانی فرهنگی چگونه است؟^۵ آیا راهی برای خروج از این نابسامانی می‌شناسید؟

از همپوشانی دو پرسش اول و چهارم که چشم‌پوشیم، ظاهراً در زمان ما نیز چیزی از تازگی و طراوت پرسش‌ها کاسته نشده است. جالب‌تر آنکه پاسخ‌ها نیز در بسیاری از موارد (هرچند نه همواره) همین خصلت را دارند. یکی از اسخ‌دهندگان، داریوش همایون،^۱ این‌گونه به پرسش‌های فوق پاسخ داد است:

۱. آنچه از آنجا که نابسامانی فرهنگی تعبیر می‌شود همان است که در قلمرو دیگر به آن «واپس ماندن سیاسی، یا فقر اقتصادی یا ناتوانی اجتماعی» می‌گویند. ما در زوایای فرهنگ سیاسی نیز بانابسامانی روبرویم. ... در نشانه‌های نابسامانی هم می‌توان گفت، از گسسته بودن رابطه‌ها و تیره بودن تصویر و ناستواری، اما از رده‌ها و پایین بودن سطح. از آواز تنبورهایی که به قول سعدی با ناله دهل بنمی‌آیند و از سنگ‌هایی که باز به گفته او «گوهر همی‌شکنند»؛^۲ مادوشان سیاسی است که این همه از آن برمی‌خیزد: نخست شتابزدگی جامعه‌ای است که به بی‌خواهد فاصله دراز قرن‌ها را در هم نوردد... هنوز آن ذهن نقاد در مایه کار نیفتاده است که بر گزینش‌هایمان فرمان راند. باید بیشتر و بیشتر ببینیم و بشویم بدانیم تا از تنگی مایه خورد شرمساری بریم و مانند آن طرفه مگس سواران به هر دستاورد کوچک، خود را کسبی نپنداریم. ... [دوم] ریختن سیل اسای

۱. داریوش همایون روزنامه‌نگاری بود که با دوبار ارتباط نزدیک داشت. در دوران شاه به دبیرکلی حزب رستاخیز منصوب شده و سپس به مقام وزارت اطلاعات و جهانگردی ارتقا یافت. در دوران انقلاب چنین شهرت یافت که مقاله جنجالی‌ای که در سال ۱۳۵۷ علیه آیت‌الله خمینی به چاپ رسید و به عفت قریب بروز انقلاب اسلامی بدل شد، به قلم وی تحریر شده بود. اما او بعدها اشتاب این مقاله را به خود منکر شد و آن را به یکی از کارمندان وزارت اطلاعات رژیم شاه نسبت داد.

توده‌های مردم به بازار است که بازار مصرف را به همان اندازه آشفته کرده که بازار فرهنگی را...؛^۳ بر پایین بودن سطح تقاضای فرهنگی در جامعه ایرانی باید جمع‌بی‌شماری از «نادانان علم به دست افتاده» را افزود که خلا فرهنگی را می‌کوشند با ورود خود به صحنه پرکنند... شکست نظام آموزشی ما در پروراندن مردان و زنان شایسته... مسئول اصلی نابسامانی فرهنگی و کمبود خلاقیت‌های فرهنگی است...؛^۴ زبان ندانی - مقصود فارسی ندانی است - در قلب مشکل فرهنگی ما قرار دارد...؛^۵ چنان که پیداست درد اصلی این جامعه بی‌دانشی و کم‌دانشی است.^۱

از اسخده به دسش‌های کلی‌تر فوق که بگذریم، در خصوص پرسش مربوط به عقل‌مندی در حوزه علوم انسانی (و اجتماعی) نیز، که موضوع مشخص پژوهش حاضر است، پاسخ‌های مختلفی از جانب محققان مختلف ارائه شده است. به عنوان نمونه این‌گونه استدلال می‌شود که به اعتبار آنکه علوم انسانی و اجتماعی در ایران رشد نودجوش نداشته است و کالایی وارداتی به شمار می‌آید، زمینه‌ای برای نهادینه شدن این علوم در ایران موجود نبوده است. بر مبنای این نگاه تا زمانی که علوم انسانی و اجتماعی بومی در ایران پدید نیاید، معضل این علوم برجای خواهد ماند. این دیدگاه واکنش‌های مختلفی را در میان کنشگران در عرصه‌های مربوط با علم انسانی و اجتماعی در ایران برانگیخته است. یکی از پررنگ‌ترین این واکنش‌ها تأسیس دفتر همکاری «حوزه و دانشگاه» در اوایل انقلاب و به نیت سامان‌دهی به اوضاع «نامطلوب» علوم انسانی و اجتماعی و پی‌ریزی شالوده‌های علم انسانی و اجتماعی اسلامی و بومی بود.^۲

۱. داریوش همایون، «به سامان رسیدن از نابسامانی»، فرهنگ و زندگی، شماره ۹، ۱۳۵۱، صص ۷-۱۱.

۲. آیت‌الله مصباح‌یزدی و شاگردان ایشان و شمار دیگری از چهره‌های روحانی در زمره مدافعین این دیدگاه هستند. نهاد حوزه و دانشگاه که در ابتدای انقلاب تأسیس شد و در سال‌های پس از آن

متنی که پیش رو دارید محصول پژوهشی مشترک و متکی به روشی موسوم به «چند رشته‌ای»^۱ به نیت یافتن پاسخی خرسند کننده برای پرسش مربوط به رنجوری و ضعف علوم انسانی در ایران و دستیابی به شیوه‌هایی برای برون شدن از موقعیت نامطلوب کنونی است. مدعای تحقیق حاضر اما، حداقلی است. پژوهشی در ابعاد کنونی تنها می‌تواند اندک نوری به مسئله سترگ ناکارآمدی علوم انسانی در ایران بتاباند. دستیابی به پاسخی جامع‌الاطراف نیازمند انجام دادن پژوهش‌هایی به مراتب گسترده‌تر است.

در پژوهش حاضر کوشش شده است تا از چند منظر به مسئله رشد ناموزون علوم انسانی (و اجتماعی) و ارتباط آن با (عدم یا کندی) توسعه علمی و رفاهی توجه شود. بر همین اساس، بخش‌های مختلف گزارش کنونی، در عین ارتباط و پیوستگی موضوعی با یکدیگر، هر یک به وجه خاصی از مسئله پرداخته‌اند و آن را با دقت بیشتر مورد بررسی قرار داده‌اند. در این خصوص در بخشین فصل تألیف حاضر توضیحات بیشتری ارائه شده است. اما در ارتباط با آنچه، فراهم آمده است تأکید بر دو نکته ضروری است. نخست این که با در نظر گرفتن حجم کل پژوهش، به هر موضوع در حدی که محدودیت‌های عملی (مثلاً در حیث میزان صفحات) اجازه می‌داد، پرداخته شده است.

دوم و مهم‌تر اینکه هرچند موضوع پژوهش پیش معینی ناظر به پدیداری معین است، یعنی این پرسش که «علل و عوامل توسعه نیافتگی علوم انسانی و اجتماعی در ایران کدامند؟»، اما از آنجا که همه‌ی عواملی که در نظر

→ دستخوش تحولاتی گردید هدف اصلی خود را بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی تعیین کرده بود. این نهاد اکنون در قالب یک پژوهشکده وابسته به وزارت علوم با انتظام بیشتر و به گونه‌ای متمرکزتر هدف اولیه خود را دنبال می‌کند، هرچند آیت الله مصباح دیگر در آن نقشی ندارد. آقای مصباح پروژه‌های مربوط به بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی را در یک مرکز تحقیقاتی مستقل با نام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی که ریاست آن را برعهده دارد دنبال می‌کند. آدرس پایگاه‌های اینترنتی پژوهشکده حوزه و دانشگاه و مؤسسه امام خمینی چنین است:

گیریم در واقع کثرتی هستند که برایشان، بر مبنای ملاحظات خاص و از زوایایی معین، وحدت فرض کرده‌ایم، به محض توجه به «موضوع واحد اعتباری»، کثرات آن آشکار می‌شود. این کثرات همچون رشته‌ها و گره‌های یک شبکه کثیرالاجزا با یکدیگر پیوندهای متنوع دارند. ارزیابی همه این پیوندها از توان تحلیلی در حد پژوهش کنونی خارج است. در این تحقیق عمدتاً کوشش شده است از میان جنبه‌های مختلفی که در بحث از پدیدار «توسعه‌یافتگی علوم انسانی و اجتماعی در ایران» نقش دارند، به بخش‌هایی پرداخته شود که از حیث ارتباط با جنبه‌های نظری و عوامل واجد صبغه فکری و فرهنگی، برجسته‌تر هستند. رشته واحدی که اجزای مختلف پژوهش اخیر را به یکدیگر پیوند می‌دهد، همین جنبه‌های نظری و فکری و فرهنگی مربوط به مسئله اساسی پژوهش است.

فصل نخست آداب و توضیحاتی درباره چارچوب معرفت‌شناسانه، چشم‌انداز نظری، روش‌شناسی روش‌های مورد استفاده در پژوهش کنونی، و جنبه‌های شکلی، نظیر «نظایر رجالات» اختصاص داده شده است.

در فصل دوم به پیشینه تاریخی سباحث مربوط به «توسعه علمی و فرهنگی» در ایران به‌طور کلی و توسعه علوم انسانی و اجتماعی به‌نحو خاص نظر شده است. در این فصل کوشش شده است تا «ذکر نمونه‌هایی از نخستین تلاش‌ها برای تحقق توسعه علمی در کشور» از طریق «برین اقدامات در این زمینه، چشم‌اندازی کلی از تحولاتی که طی صد و پنجاه سال گذشته در عرصه رشد علوم و معرفت‌های جدید در ایران حاصل شده است ارائه گردد. تأکید بر این نکته ضروری است که هدف این فصل به هیچ‌وجه انحصاری کامل همه مواردی که در آنها نکاتی در زمینه توسعه علمی و فرهنگی در ارتباط با علوم انسانی و اجتماعی مطرح شده است یا بحث تفصیلی درباره گام‌های عملی و یا اقدامات سیاست‌گذارانه و نظام‌مندی که در این زمینه صورت گرفته نیست. بلکه نیت صرفاً برجسته کردن شماری از مصادیق توجه افراد یا نهادها به مسئله عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی و اشاره به راه حل و پیشنهادهایی است که از جانب آنها عرضه شده است. اهمیت این امر

در جلب توجه خواننده به این نکته معلوم می‌شود که مواجهه با معضل علوم انسانی و اجتماعی و یا مشکل عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی موضوعی نیست که صرفاً برای اکنونیان مطرح شده باشد و پیشینیان از آن غفلت ورزیده باشند.

در واقع چنان که در فصل دوم اشاره می‌شود، بررسی کامل همه یا بخش اعظم فعالیت‌های متنوع نظری و عملی برای مواجهه با عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی در ایران از زمان رودرویی ایرانیان با جهان مدرن، و تهیه فهرستی از انواع راه‌حل‌ها و پیشنهادهایی که برای رفع مشکل ارائه شده است، در جای خود مطرح درخور توجهی است که نتایج حاصل از آن می‌تواند بسیار مفید و روشنگر باشد. در آنجا که هدف فصل دوم تحقیق حاضر عمدتاً ترسیم چشم‌انداز، تاریخچه‌ای مشخص ساختن جایگاه و ظرف و زمینه مباحث مربوط به توسعه علمی و فرهنگی و فقر علوم انسانی و اجتماعی و اشاره‌ای اجمالی به راه‌حل‌های پیشنهاد شده برای رفع مشکل است، کمتر تلاشی برای تحلیل و ارزیابی نقادانه موارد ارائه شده صورت گرفته است. بررسی نقادانه راه‌حل‌های پیشنهادی گذشته‌نگر به ما کمک می‌کند به مراتب فراخ‌تر از آنچه در طرح کنونی در دسترس است نیاز دازد و می‌تواند موضوع پژوهش‌های مستقلی باشد.

فصل سوم به بررسی دلایل معرفتی رسالت‌نازده علوم انسانی و اجتماعی در ایران (و نه عللی که از سنخ امور غیر معرفتی هستند و در این زمینه دخیلند) اختصاص یافته است. هدف این فصل آن است که آکاوش در عرصه اندیشه‌ها و آراء روشن سازد که کدام ضعف‌های معرفتی مانع از شکل‌گیری رویکردهای سازنده و کارآمد در حوزه علوم انسانی و اجتماعی بوده است. به عبارت دیگر، در این فصل به ارزیابی دلایلی پرداخته می‌شود که همچون علت، بر کنشگران تأثیر می‌گذارند و محصولات معرفتی آنان را دستخوش آسیب و نقص می‌سازند.